



رابطه سبک دلبستگی مادر و تحول هیجانی کارکردی کودکان زیر سه و نیم سال با میانجی‌گری شیوه فرزندپروری مادر

مریم جان فدا^۱ | سید امیر امین یزدی^۲ | حسین کارشکی^۳

چکیده

هدف از انجام این پژوهش، بررسی نقش سبک دلبستگی مادر بر تحول هیجانی کارکردی کودک با میانجی‌گری شیوه فرزندپروری مادر در کودکان زیر سه و نیم سال است. روش پژوهش، توصیفی از نوع همبستگی (معادلات ساختاری) است. جامعه آماری مورد مطالعه، شامل تمام مادران مشهدی است که کودک زیر سه و نیم سال دارند. بدین منظور، ۲۱۰ تن از مادران با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزار پژوهش شامل پرسشنامه تحول هیجانی کارکردی گرینسپن (۲۰۰۷)، پرسشنامه سبک دلبستگی هازن و شیور (۱۹۸۷) و پرسشنامه شیوه فرزندپروری رابینسون و همکاران (۲۰۰۱) بود. برای تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش از نرم‌افزار آموس و الگوی تحلیل مسیر استفاده شد. شاخص‌های کلی آزمون مدل تحلیل مسیر، حاکی از برازش کلی مدل بود. نتایج حاصل از ضرایب غیرمستقیم نشان داد سبک دلبستگی ایمن مادر با میانجی‌گری شیوه فرزندپروری مقتدرانه، پیش‌بینی قدرتمندی برای تحول هیجانی کارکردی کودکان بود، اما نقش میانجی شیوه فرزندپروری مادر در رابطه با سبک‌های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا با تحول هیجانی کارکردی کودکان معنادار نبود. با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان با شناسایی مادرانی که در معرض خطر دلبستگی ناایمن هستند، کارگاه‌های آموزشی جهت تقویت مهارت‌های پاسخگو بودن و حساس بودن نسبت به رفتارهای کودکان برگزار شود.

کلیدواژه‌ها: سبک دلبستگی؛ شیوه فرزندپروری؛ تحول هیجانی کارکردی؛ کودکان سه سال و نیم

DOR: 20.1001.1.26454955.1401.17.59.7.8

A.aminyazdi99@gmail.com

۱. کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی عمومی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

۲. نویسنده مسئول: دانشیار، گروه روان‌شناسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

۳. دانشیار، گروه روان‌شناسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

یکی از عوامل مهم تعیین‌کننده ارتباط کودک-والد در تحول روان‌شناختی انسان، هیجان‌هایی است که در فرایند تعاملات ظاهر می‌شوند. گرینسپن و ویدر^۱ (۲۰۰۶) بیان می‌کنند تعاملات هیجانی^۲ با مراقبین، بیشتر از تعاملات جسمی و حرکتی با اشیاء و محیط فیزیکی، باعث رشد طرح‌واره‌های کودک از خود، دیگران و محیط می‌شود. شواهد گسترده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد رفتارهای والدین بر سازگاری کودکان در زمینه‌های مختلف عملکرد مؤثر است (کسیدی^۳، ۲۰۰۸؛ زوارا، میلز-کونس، گارت-پتر، واگنر و همکاران^۴، ۲۰۱۴).

تعاملات هیجانی سال‌های اولیه در کودکان بر ظرفیت‌های شناختی و زبانی مؤثر است؛ برای مثال، بالا بودن کیفیت مراقبت، که شامل حساسیت هیجانی مراقبت کودک است، با رشد بیشتر حیطه‌های شناختی، زبانی، هیجانی و اجتماعی مرتبط است (مفرد، ۱۳۹۰). نظریه‌های مختلفی ارائه شده‌اند که هر یک باعث پیشرفت علمی در حیطه روان‌شناسی تحولی شده است.

یکی از رویکردهایی که توجه ویژه به مقوله هیجان دارد و تعریف جامعی از آن ارائه می‌دهد، رویکرد تحولی-تفاوت‌های فردی مبتنی بر ارتباط^۵ (DIR) است. در این رویکرد، هیجان‌ات یک عامل کلیدی در رشد است. از طرفی هیجان‌ات از دل روابط برمی‌خیزد. بنابراین روابط اجتماعی و هیجانی نقش بنیادی را در این رویکرد ایفا می‌نماید (والترز^۶، ۲۰۰۵).

رویکرد DIR، درباره رابطه‌ی وراثت و محیط معتقد است هر کودکی با ویژگی‌های منحصر به فرد خود (ویژگی‌های زیستی) وارد تعاملات اجتماعی با دیگران می‌شود- تعامل وراثت با محیط- و با تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از کیفیت تعاملات اجتماعی با افراد مهم زندگی است که سرنوشت رشد و بهداشت روانی کودک تعیین می‌گردد (گرینسپن و ویدر، ۲۰۰۶).

در دیدگاه DIR، سه سال اول زندگی نقش بسزایی در شکل‌گیری تحول هیجانی کارکردی کودک دارد. در این رویکرد، شش سطح تحولی را مطرح می‌کند که از تولد تا سه و نیم سالگی

1. Greenspan, S., Wieder, S.

2. Emotional interactions.

3. Cassidy, J.

4. Zvara, B. J., Mills-Koonce, W. R., Garrett-Peters, P., Wagner, N. J.

5. Developmental individual differences relationship- based model.

6. Waltz, M.

را در بر می‌گیرد و کودکان با گذشت از آن‌ها به رشد هیجانی یا سلامت روان می‌رسند. کودک در هر مرحله با یک ظرفیت روان‌شناختی پایه مواجه است که در آن سن امکان رشد دارد و از طریق دستیابی به ظرفیت پایه است که امکان رشد بهتر، یادگیری و حل مسأله ایجاد می‌شود (گرینسپن، ۱۹۹۷).

تحول هیجانی کارکردی^۱، به وجود مراحل برای رشد روان‌شناختی انسان اشاره دارد که شامل توجه و تنظیم اشتراکی (۳-۰ ماهگی)، جذب و علاقه‌مند شدن (۷-۲ ماهگی)، تعامل هیجانی هدفمند (۱۰-۶ ماهگی)، حل مسأله اجتماعی (۱۸-۹ ماهگی)، خلق ایده‌ها (۳۰-۱۸ ماهگی) و ارتباط برقرار کردن بین ایده‌ها: تفکر منطقی (۴۸-۳۰ ماهگی) می‌باشد. تحول انسان‌ها و تبدیل شدن به موجوداتی آگاه و با اراده، خلاق و متفکر، مستلزم گذر از این پلکان تکاملی است که انسان بعد از تولد آن را طی می‌کند (گرینسپن و شانکر^۲، ۲۰۰۳).

بررسی سوابق پژوهشی مربوط به دوران رشد کودک، دو حوزه کلیدی فرزندپروری، حساسیت و نفوذ مادرانه را برای سازگاری طولانی‌مدت بسیار مهم تشخیص داده است (کسیدی، ۲۰۰۸؛ زوارا، لاترن، میلز- کونس^۳، ۲۰۲۰). یکی از متغیرهایی که در نحوه رفتار مادر نسبت به کودک اهمیت ویژه‌ای دارد، سبک دلبستگی مادر است. سبک دلبستگی مادر می‌تواند کیفیت رفتارهای مراقبتی را پیش‌بینی کند و تأثیری اساسی روی تکامل کودک و ایفای نقش مادری داشته باشد. همچنین در تنظیم احساساتش برای پاسخگویی بهینه به نیازهای کودک مؤثر است (جونز، برت، اهرلیک، لجزو و همکاران^۴، ۲۰۱۴).

الگوی دلبستگی^۵ اولین بار توسط بالبی در زمینه رشد کودکان به کار رفت و توسط آینسورث^۶ بهره‌برداری شد. این الگو توسط هازن و شیور^۷ در سال ۱۹۸۷ در سه گروه دلبستگی ایمن^۸، دوسوگرا^۱ و اجتنابی^۲ و برای روابط دلبستگی بزرگسالان دنبال شد (دیتاماسو، برانن-مک نولتی و راس بورگس^۳، ۲۰۰۳).

1. Functional emotional developmental.
2. Greenspan, S., &Shanker, S.
3. Zvara, B. J., Lathren, C., Mills- Koonce, R.
4. Jones, J. D., Brett, B. E., Ehrlich, K. B., Lejuez, C. W. & et.al.
5. Attachment.
6. Ainsworth, A.
7. Hazan, C. & Shaver, P.
8. Secure.

بزرگسالان دارای دلبستگی ایمن، آن دسته از افراد هستند که نسبت به خود و دیگران نگرش مثبت دارند، در ارتباطشان متعهد هستند و در روابط صمیمانه احساس راحتی می‌کنند (میکولینسر^۴، ۲۰۱۰). این افراد از ویژگی احساس راحتی با نزدیکی و صمیمیت در روابط بین فردی برخوردارند (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۷).

الگوی دوم، دلبستگی نایمن اجتنابی است. بزرگسالان دارای سبک دلبستگی اجتنابی، ویژگی هراس از نزدیکی و صمیمیت دارند (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۷). آن‌ها به هیچ وجه خواهان نزدیکی هیجانی نبوده و خودمختاری را ترجیح می‌دهند (رگس دال و براندا^۵، ۲۰۰۶). الگوی سوم، دلبستگی دوسوگرا است. بزرگسالان دارای دلبستگی دوسوگرا با عدم تعادل در احساسات و تعارضات بیشتر مشخص می‌شوند (کالینز، کوپر، البینو و آلارد^۶، ۲۰۰۲). افراد دارای این سبک، آسیب‌پذیری را انکار می‌کنند و ادعا می‌کنند نیازی به روابط نزدیک ندارند و تمایل به اجتناب از صمیمیت دارند (ویردن، پیتز، بری، باروکلو^۷ و همکاران، ۲۰۰۸).

مادرانی که دلبستگی نایمن دارند، ممکن است با مشکلاتی در تنظیم حالات احساسی خود برای پاسخگویی بهینه به نیازهای کودک مواجه شوند (جونز و همکاران، ۲۰۱۴)، از نظر احساسی در دسترس نباشند و از شیوه‌های سختگیرانه برای تربیت استفاده کنند (جونز، کسیدی و شیور، ۲۰۱۵).

سلکاک، گونایدین، سامر، هارما^۸ و همکاران (۲۰۱۰) دریافتند مادرانی که دلبستگی اجتنابی داشتند، به دلیل ناراحتی از ارتباط نزدیک، علاوه بر از دست دادن نشانه‌های کودک، تعامل غیرهمزمان با فرزندان خود را نشان دادند. نیجسنز، ولیجن و لویتن^۹ (۲۰۲۰) در پژوهشی نشان دادند سبک دلبستگی والدین با ظرفیت‌های ذهنی و رشد اجتماعی هیجانی کودک مرتبط است.

1. Ambivalent.
2. Avoidant.
3. Ditommaso, E., Brannen- MC Nulty, C., Rass Burgess, M.
4. Mikulincer, M.
5. Ragsdal, J. D., Brandau-Brown, F.
6. Collins, N. L., Cooper, L., Albino, A., Allard, L.
7. Wearden, A., Peters, I., Berry, K., Barrowclough, Ch.
8. Selcuk, E., Günaydin, G., Sumer, N., Harma, M.
9. Nijssens, L., Vliegen, N., & Luyten, P.

شر- سنسور، گور- یایش، شیف وهارل- زیرا^۱ (۲۰۲۰) در پژوهشی نشان دادند سبک دلبستگی اضطرابی مادر با افزایش احساسات منفی و افزایش فاصله و پاسخ‌های متمرکز بر احساسات همراه بود. همچنین نتایج نشان داد سبک دلبستگی مادر می‌تواند پردازش مادر از موقعیت‌های استرس‌زا را تحت‌تأثیر قرار دهد.

یکی دیگر از عواملی که چارچوب مهمی در ارزیابی مؤلفه‌های والد-کودک محسوب می‌شود، شیوه فرزندپروری مادر است. شیوه فرزندپروری، بیانگر روابط عاطفی و نحوه ارتباط کلی والدین با فرزندان است و عاملی مهم برای رشد و یادگیری کودکان به شمار می‌رود. می‌توان گفت والدین، سبک‌های والدینی را حتی قبل از به دنیا آمدن فرزندشان شروع می‌کنند و مطمئناً تا یک یا دو سالگی فرزند، سبک‌های فرزندپروری به روشنی معلوم می‌شود، اما بسیاری از والدین قبل از دبستان از این سبک آگاه می‌گردند (حسین‌پور، ۱۳۸۱). فرزندپروری شامل یکسری از مهارت‌های بین فردی و توقعات هیجانی است که تحت‌تأثیر ویژگی‌های والدین و سبک دلبستگی قرار دارد (آزادموسوی، و جلالی، ۱۳۹۳).

یکی از نیرومندترین رویکردها در زمینه شیوه فرزندپروری، مطالعه‌ای بود که توسط بامریند^۲ در سال ۱۹۶۰ انجام گرفت. او معتقد بود شیوه فرزندپروری از دو بعد تشکیل شده است: درخواست‌کنندگی والدین^۳ (کنترل) و پاسخ‌دهندگی والدین^۴ (گرمی یا پذیرش). بامریند از ترکیب این دو عنصر، سه شیوه فرزندپروری به وجود آورد که عبارتند از شیوه فرزندپروری مقتدر^۵ (درخواست‌کنندگی بالا و پاسخ‌دهندگی بالا)، شیوه فرزندپروری مستبد^۶ (درخواست‌کنندگی بالا و پاسخ‌دهندگی پایین) و شیوه فرزندپروری سهل‌گیر^۷ (درخواست‌کنندگی پایین و پاسخ‌دهندگی بالا) (لیزا و گرین^۸، ۲۰۱۲). سبک‌های فرزندپروری دارای نقش حمایتی و غیرحمایتی هستند که البته پیامد بکارگیری هر یک از آنها بر تحول کودک متفاوت است.

1. Sher-Censor, E., Gur-Yaish, N., Shiff, H., & Harel-Zeira, N.

2. Baumrind, D.

3. parental demandingness.

4. parental responsiveness.

5. Authoritative.

6. Authoritarian.

7. Permissive.

8. Lisa, C., Green, B. S.

بر اساس نظریه اریکسون در مرحله اول رشد روانی-اجتماعی که اعتماد در برابر عدم اعتماد است و از تولد تا ۱۸ ماهگی را شامل می‌شود، هدف اصلی فرزندپروری، پاسخگویی به نیازهای فرزند است. در مرحله دوم که خودمختاری در برابر شرم و تردید نامیده شده و از ۱۸ ماهگی تا ۳ سالگی را دربر می‌گیرد، هدف اصلی کنترل رفتار فرزندان می‌باشد که در این دوره سنی نحوه کنترل و برخورد با کودک، نقش فرزندپروری را بر تحول بعدی کودک پررنگ‌تر می‌کند (علمی و باقیانی مقدم، ۱۳۹۷).

بامریند (۱۹۷۱) بیان می‌کند والدین دیکتاتور، روابط سرد همراه با کنترل زیاد را بر فرزندان خود اعمال می‌کنند. والدین مقتدر، کنترل خود را همراه با رابطه گرم و پاسخگویی بر فرزندان خود دارند، در حالی که والدین سهل‌گیر انتظارات اندکی از فرزندان خود داشته و هیچ‌گونه کنترل و پاسخگویی هم نسبت به آنان ندارند. در پژوهش زوارا و همکاران (۲۰۲۰) نتایج نشان داد سبک دلبستگی ناایمن در پدر و مادر، رفتارهای فرزندپروری با کیفیت پایین‌تر را پیش‌بینی می‌کند.

میلینگ، والش، هپر و برین^۱ (۲۰۱۳) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند فرزندپروری مقتدرانه، همبستگی با دلبستگی ایمن دارد و فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه نیز همبستگی مثبتی با دلبستگی ناایمن اجتنابی و دوسوگرا دارد. پوزی، سیمونز، بوسمن و ویجایاکومار^۲ و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی، تأثیر سبک فرزندپروری مادر بر پردازش هیجانی کودک را بررسی کردند و نتایج نشان داد رفتار منفی مادر در طول یک تعامل، موجب فعال شدن آمیگدال می‌شود که با افزایش پردازش هیجانی کودک همراه است.

دوی، مسیتو و باچریف^۳ (۲۰۱۸) نشان دادند، مادرانی که سبک دلبستگی ایمن دارند و از شیوه فرزندپروری مقتدر در تربیت استفاده می‌کنند، فرزندان با ظرفیت‌های اجتماعی و عاطفی بالا دارند. حسین‌زاده، عباسی، شاهرخی، مهدوی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی نشان دادند شیوه‌های فرزندپروری مادران بر مشکلات هیجانی کودکان تأثیر دارد. مفرد (۱۳۹۱) در پژوهشی

1. Millings, A., Walsh, J., Hepper, E., Brien, M.
2. Pozzi, E., Simmons, J. G., Bousman, C. A., Vijayakumar, N.
3. Devi, S. M., Masitoh, S., & Bachri, B. S.

به بررسی ارتباط بین مادر-کودک با رشد هیجانی کارکردی در کودکان ۴ تا ۵ ساله پرداخت و نشان داد رابطه مادر-کودک، قادر به پیش‌بینی رشد هیجانی کارکردی کودک است. تحول هیجانی کارکردی کودک با توجه به نحوه مراقبت و تعاملات مادر در سه سال اول زندگی شکل می‌گیرد که در بزرگسالی بسیار اهمیت دارد. بررسی عوامل مرتبط با آن ضروری به نظر می‌رسد. ویژگی‌های مادر به عنوان اولین مراقبت‌کننده کودک اهمیت بالایی دارد. علی‌رغم اهمیت کیفیت تعامل مادر و کودک در ابعاد مختلف رشد، پژوهش‌های کمی در این زمینه انجام شده است.

از طرفی رشد هیجانی کارکردی، مفهومی نسبتاً جدید و ناآشنا در ادبیات پژوهشی است؛ به این منظور رشد هیجانی کارکردی و ارتباطش با سایر متغیرهای پژوهشی درخور توجه است. از آنجا که تحقیقات اندکی در زمینه سبک دلبستگی مادر و رشد هیجانی کارکردی کودک صورت گرفته است، اجرای این پژوهش ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین پژوهش حاضر به بررسی نقش سبک دلبستگی مادر با میانجی‌گری شیوه فرزندپروری بر رشد هیجانی کارکردی کودک پرداخته تا درک بهتری از میزان و نحوه اثرگذاری این متغیرها بر رشد هیجانی کارکردی کودک حاصل آید.

روش

پژوهش حاضر از نظر روش اجرا، پژوهشی توصیفی از نوع همبستگی (تحلیل مسیر) است. جامعه مورد مطالعه، شامل تمام مادران مشهودی در سال ۱۳۹۴ است که کودک زیر سه و نیم سال دارند. انتخاب کودکان زیر سه و نیم سال، به دلیل سنجش متغیر وابسته است. پرسشنامه رشد هیجانی کارکردی که شامل سؤالات جزئی از نحوه واکنش کودک به محیط است، حرکات و واکنش به صداهای اطراف را تا سن سه و نیم سال می‌سنجد و مادرانی که کودکان کم‌تر از این سنین باشند، می‌توانند سؤالات جزئی مرتبط با رشد هیجانی کودک خود را تکمیل کنند. در پژوهش‌های معادلات ساختاری به زعم بسیاری از پژوهشگران، حداقل حجم نمونه لازم ۲۰۰ تن می‌باشد (هو، ۲۰۰۸) در این پژوهش، تعداد ۲۳۵ پرسشنامه توسط مادران تکمیل شد که

1. Hoe.

پس از حذف پرسشنامه‌های ناقص، تعداد ۲۱۰ پرسشنامه وارد تحلیل شدند. با توجه به اینکه در جمع‌آوری داده‌ها از طریق مهدکودک‌ها مشکلات فراوانی به وجود آمد، بنابراین روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شد.

از آن‌جا که پارک‌های بانوان، فضای امن و مناسبی برای مادران بود که در کنار کودکان در فضای امنی باشند، پارک‌های بانوان ۲ منطقه از شهر مشهد انتخاب شد (پارک ریحانه، ملت) و با مراجعه به این پارک‌ها در روزهای متوالی، پرسشنامه توزیع شد.

برای جلب همکاری مادران، به آن‌ها وعده داده شد که در صورت تمایل می‌توانند از جواب تست به صورت ایمیل مطلع شوند. پس از پر کردن پرسشنامه‌ها توسط مادران، تحلیل داده‌ها با کمک نرم‌افزار Amos24 انجام شد و از آزمون آماری تحلیل مسیر، جهت بررسی نقش میانجی شیوه فرزندپروری بین سبک دلبستگی و رشد هیجانی کارکردی استفاده شد.

پرسشنامه تحول هیجانی کارکردی^۱ (FEAS)

برای بررسی تحول هیجانی کارکردی کودک از مقیاس سنجش تحول هیجانی کارکردی گرینسپن (۲۰۰۶) استفاده شد. این پرسشنامه ۳۵ سؤالی است که توسط مادر تکمیل می‌شود و ۶ مرحله تحول هیجانی کودک را می‌سنجد. این پرسشنامه سن مشاهده رفتار کودک تا سه سال و نیم را مورد پرسش قرار می‌دهد. طیف لیکرت از نمره ۰ تا ۵ (نمی‌توانم بگویم=۰، هرگز=۱، گاهی اوقات=۲، به طور متوسط=۳، اکثراً=۴، همیشه=۵) است و نمره رشد هیجانی کارکردی از ۰ تا ۱۸۵ می‌باشد. ضریب روایی این آزمون، توسط گرینسپن (۲۰۰۶)، ۰/۸۹ تا ۰/۹۱ گزارش شد.

روایی این آزمون در مطالعات داخلی، برای اولین بار توسط کریمیان (۱۳۹۰) در پژوهشی که به منظور مقایسه رشد هیجانی کارکردی کودکان ADHD و کودکان عادی انجام شد، با استفاده از شیوه تمایز سنی مطلوب گزارش شد و ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۴ به دست آمد. همچنین مفرد (۱۳۹۰) از روایی سازه به شیوه همسانی درونی استفاده کرد که تمامی خرده مقیاس‌های پرسشنامه رشد هیجانی در دو وضعیت هیجانی قبلی و کنونی، همبستگی بالا و معناداری با نمره کل آزمون داشت.

1. Functional Emotional Assessment Scale (FEAS).

در پژوهش مفرد، پایایی کل و هر یک از خرده مقیاس‌های این پرسشنامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد. ضریب آلفای کرونباخ در وضعیت قبلی کودک، ۰/۸۹ و در وضعیت فعلی ۰/۷۶ به دست آمد.

پرسشنامه سبک دلبستگی بزرگسال^۱ (AAQ)

پرسشنامه سبک دلبستگی در سال ۱۹۸۷ توسط هازن و شیور ساخته شد. این پرسشنامه ۱۵ سؤال دارد که سه سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی دوسوگرا را در مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت (خیلی کم، کم، متوسط، زیاد، خیلی زیاد) می‌سنجد. هازن و شیور پایایی بازآزمایی کلاین پرسشنامه را ۰/۸۱ و پایایی با آلفای کرونباخ را ۰/۷۸ به دست آوردند. بالدوین و فهر^۲ (۱۹۹۵) پایایی کلی را برای این مقیاس ۰/۷۶، و نیز مقدار آلفای کرونباخ برای هر یک از سبک‌های ایمن، اجتنابی و دوسوگرا را به ترتیب ۰/۸۰، ۰/۵۷، و ۰/۳۲ گزارش کردند. دوست محمدی (۱۳۹۲) در پژوهشی نیز ضرایب پایایی تمامی خرده مقیاس‌ها را با استفاده از روش آلفای کرونباخ محاسبه کرده است که ضرایب زیر به دست آمدند: دلبستگی اجتنابی ۰/۷۷، دلبستگی ایمن ۰/۸۷ و دلبستگی دو سوگرا ۰/۷۷.

پرسشنامه شیوه فرزندپروری رایینسون و همکاران^۳ (PSDQ)

پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری توسط رایینسون، مندلیکو، اولسون و هارت^۴ (۲۰۰۱) طراحی شد. این پرسشنامه ۳۲ سؤال دارد که بر اساس مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای (هیچ‌وقت = ۱ تا همیشه = ۵) نمره‌گذاری می‌شود. سؤالات این پرسشنامه، سه سبک مستبد (۱۲ سؤال)، مقتدر (۱۵ سؤال) و سهل‌گیر (۵ سؤال) را می‌سنجد.

سازندگان آزمون برای سنجش اعتبار آزمون مورد نظر از روش همسانی درونی و آزمون آلفای کرونباخ استفاده کردند که معیار برای سؤال‌های مربوط بر اساس آلفای کرونباخ بعد مقتدرانه ۰/۸۶، سبک مستبدانه ۰/۸۲ و بعد سهل‌گیرانه ۰/۶۴ بود. روایی سازه آزمون بر اساس تحلیل عوامل مورد بررسی قرار گرفت (رایینسون و همکاران، ۲۰۰۱).

1. Adult Attachment Questionnaire (AAQ).
2. Baldwin, M. W., & Fehr, B.
3. Parenting Styles Anddimensions Questionnaire: PSDQ.
4. Robinson, C. C., Mandlco, B., Olsen, S. F., & Hart, C. H.

پژوهشگران مزبور بر اساس تحلیل عوامل توانستند سه عامل با هفت بعد ارتباطی ذکر شده در آزمون را شناسایی کنند. جورج^۱ (۲۰۰۴) در پژوهش خود ضریب پایایی این مقیاس را ۰/۷۹ برآورد کرد. همچنین علیزاده و همکاران (۲۰۰۷)، پس از ترجمه پرسشنامه شیوه فرزندپروری رابینسون و همکاران (۲۰۰۱)، برای به دست آوردن روایی پرسشنامه از روایی محتوایی استفاده نمودند. پرسشنامه ترجمه شده مورد نظر پس از اصلاح و رفع نقایص به تأیید متخصصان رسید. در این پژوهش بر پایه گروه نمونه ضرایب آلفای کرونباخ پرسشنامه سبک‌های مقتدر، مستبد و سهل‌گیر، به ترتیب برابر با ۰/۹۰، ۰/۸۳ و ۰/۶۱ بود و ضریب آلفای کل پرسشنامه برابر با ۰/۸۱ به دست آمد.

یافته‌ها

در این پژوهش ۲۱۰ مادر با میانگین سنی ۳۲/۱۵ و انحراف معیار ۴/۲۶ شرکت داشتند. در جدول ۱، اطلاعات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان ارائه شده است و در جدول ۲، میانگین، انحراف معیار و ضریب همبستگی متغیرهای پژوهش ارائه شده است.

جدول ۱. متغیرهای جمعیت‌شناختی

متغیر	فرآوانی	درصد
تحصیلات مادر	دیپلم	۴۸
	کارشناسی	۴۲
	کارشناسی ارشد	۱۰
جنسیت فرزند	دختر	۵۰/۵
	پسر	۴۹/۵
سن فرزند	۳ تا ۱۲ ماهگی	۱۴/۳
	۱۳ تا ۲۴ ماهگی	۱۵/۷
	۲۵ تا ۳۶ ماهگی	۳۱
	۳۷ تا ۴۳ ماهگی	۳۹
جمع		۱۰۰

1. George, M. E.

جدول ۲. شاخص توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱. تحول هیجانی کارکردی	۷/۹۶	۳/۳۱	۱						
۲. دل بستگی ایمن	۱۹/۰۹	۳/۹۶	* * * *	۱					
۳. دل بستگی اجتنابی	۱۷/۷۸	۳/۵۹	-۰/۵۴ ** **	** ** ** **	۱				
۴. دل بستگی دوسوگرا	۱۳/۹۶	۳/۳۰	-۰/۱۸ ** **	۰/۱۰ -	۰/۰۹ -	۱			
۵. سبک مقتدر	۵۶/۶۶	۸/۸۲	* *	** ** ** **	۰/۴۲ **	۱/۱۰ -	۱		
۶. سبک استبدادی	۲۵/۳۶	۶/۷۳	-۰/۱۰	-۰/۰۸	۰/۰۱ -	۱/۲۲ * *	۰/۲۵ **	۱	
۷. سبک سهل گیرانه	۱۱/۸۶	۲/۸۸	-۰/۰۲	-۰/۰۳	۰/۰۶	۱/۱۷ * *	۰/۰۰ -	۱/۵۲ * *	۱

همان طور که در جدول ۱ مشاهده می شود، بین تحول هیجانی کارکردی کودک و سبک های دل بستگی، همبستگی معناداری مشاهده شد. همچنین تحول هیجانی کارکردی و شیوه فرزند پروری مقتدر مادر، همبستگی مثبت و معناداری دارد. برای بررسی نقش سبک دل بستگی مادر بر رشد

هیجانی کارکردی کودک با میانجی‌گری شیوه فرزندپروری او، با استفاده از مدل تحلیل مسیر مورد آزمون قرار گرفت.

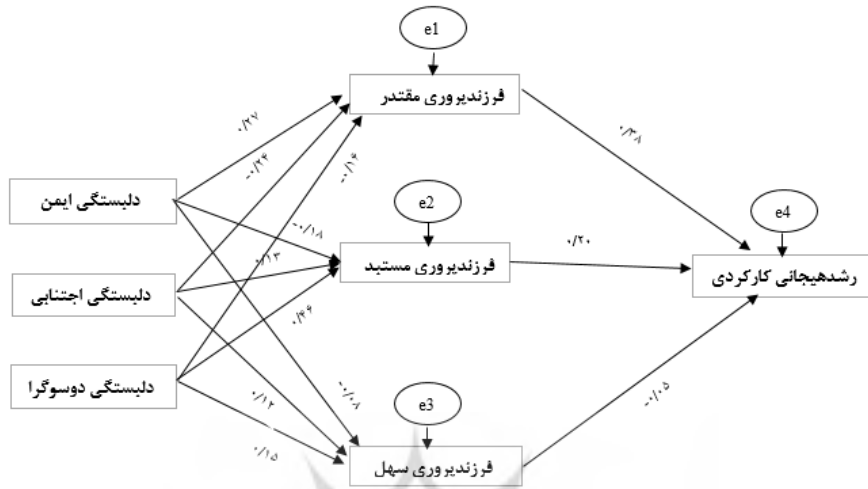
قبل از آزمون مدل، پیش فرض‌های تحلیل مسیر بررسی شد. مفروضه نرمال بودن، هم خطی بودن متغیرهای پیش‌بین با وابسته و استقلال خطاها مورد بررسی قرار گرفت. برای پیش فرض نرمال بودن داده‌ها از آزمون کالموگروف اسمیرنف^۱ استفاده شد. آزمون کالموگروف اسمیرنف در همه متغیرها از لحاظ آماری معنادار نبود و فرض نرمال بودن داده‌ها مورد تأیید قرار گرفت ($P > 0.05$). نتایج آزمون کالموگروف اسمیرنف در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. نتایج آزمون کالموگروف اسمیرنف و شاخص تحمل و عامل تورم واریانس

متغیر	K-S	sig	Tolerance	VIF
دلبستگی ایمن	۰/۰۳	۰/۳۲	۰/۶۰	۱/۶۶
دلبستگی اجتنابی	۰/۰۴	۰/۱۷	۰/۵۵	۱/۸۰
دلبستگی دوسوگرا	۰/۰۵	۰/۲۶	۰/۹۳	۱/۰۷
فرزندپروری سهل‌گیر	۰/۰۵	۰/۱۵	۰/۶۵	۱/۵۳
فرزندپروری مقتدر	۰/۰۳	۰/۳۵	۰/۷۴	۱/۳۴
فرزندپروری مستبد	۰/۰۴	۰/۱۳	۰/۷۰	۱/۴۱

همچنین مقدار شاخص تحمل (tolerance) 0.1 یا کمتر، نشان‌دهنده همخطی بودن است. عامل تورم واریانس (VIF) یکی دیگر از روش‌های تشخیص همخطی بودن است که نشان‌دهنده نسبت واریانس استاندارد شده کلی به واریانس یگانه است. اگر ارزش عامل تورم واریانس بالاتر از 10 باشد، نشان‌دهنده همخطی بودن است. همچنین شاخص دوربین واتسون $1/65$ بود که کمتر از 4 است و استقلال خطاها وجود دارد.

1. Kolmogorov- Smirnov.



شکل ۱. ضرایب مسیر مدل پژوهش

در ابتدا شاخص‌های برازش کلی در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳. شاخص‌های نیکویی برازش الگوی ساختاری کلی

GFI	RFI	CFI	NFI	RMSEA	P	df	χ^2
۱/۰۰	۰/۹۶	۱/۰۰	۰/۹۹	۰/۰۲	۱/۱۳	۴	۴/۵۵

با توجه به جدول ۳، شاخص‌های کلی آزمون مدل تحلیل مسیر پژوهش، حاکی از برازش کلی مدل و الگو است. هر چه شاخص GFI و AGFI بزرگ‌تر از ۰/۹ باشد، الگو از برازش بهتری برخوردار است و داده‌ها به نحو مطلوبی الگوی روابط مفروض را تأیید می‌کنند. بر این اساس، مطلوب آن است که مقدار RSMEA از ۰/۰۸ کوچک‌تر و به صفر نزدیک باشد تا برازش الگو را بهتر نشان دهد. شاخص برازش χ^2/df نیز هر چه کمتر باشد، بهتر است. همچنین شاخص‌های برازش NFI، CFI، NNFI بزرگ‌تر از ۰/۹ بیانگر آن است که الگوی پیش‌بینی شده تأیید شده است (کارشکی، ۱۳۹۱). جدول زیر پارامترهای مربوط به اثرات غیرمستقیم و معناداری آن‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۴. اثرات غیرمستقیم بین متغیرهای پژوهش در مدل

معناداری	ضریب مسیر غیرمستقیم	متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین و متغیر میانجی	
۰/۰۰	۰/۱۴	تحول هیجانی کارکردی	فرزندپروری مقتدر	دلبستگی ایمن
۰/۹۶	-۰/۰۰		فرزندپروری مستبد	
۰/۹۵	۰/۰۰		فرزندپروری سهل‌گیر	
۰/۶۱	۰/۰۴	تحول هیجانی کارکردی	فرزندپروری مقتدر	دلبستگی اجتنابی
۰/۶۹	۰/۰۳		فرزندپروری مستبد	
۰/۷۵	۰/۰۱		فرزندپروری سهل‌گیر	
۰/۰۶	-۰/۰۹	تحول هیجانی کارکردی	فرزندپروری مقتدر	دلبستگی دوسوگرا
۰/۵۸	۰/۰۵		فرزندپروری مستبد	
۰/۷۸	۰/۰۱		فرزندپروری سهل‌گیر	

همان‌طور که نتایج مندرج در جدول ۴ نشان می‌دهد، فقط مسیر غیرمستقیم دلبستگی ایمن با میانجی‌گری فرزندپروری مقتدر، قادر به پیش‌بینی تحول هیجانی کارکردی کودکان است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر، بررسی رابطه ساختاری سبک دلبستگی مادر و تحول هیجانی کارکردی کودکان زیر سه و نیم سال با میانجی‌گری شیوه فرزندپروری مادر است. نتایج نشان داد مدل مورد نظر برازش و سبک دلبستگی ایمن با میانجی‌گری شیوه فرزندپروری مقتدر، قادر به پیش‌بینی تحول هیجانی کارکردی کودک است.

یافته‌های پژوهش همسو با نتایج پژوهش‌های پوزی و همکاران (۲۰۲۱)، شرکنسور و همکاران (۲۰۲۰)، حسین‌زاده و همکاران (۱۳۹۸) و مفرد (۱۳۹۱) است. پوزی و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی تأثیر سبک فرزندپروری مادر بر پردازش هیجانی کودک را بررسی کردند و نتایج نشان داد رفتار منفی مادر در طول یک تعامل، موجب فعال شدن آمیگدال می‌شود که با افزایش پردازش هیجانی کودک همراه است؛ به عبارتی رفتار مادر با کودک می‌تواند با فعالیت در نواحی مغز درگیر در پردازش هیجانات مرتبط باشد.

شركنسور و همكاران (۲۰۲۰) نشان دادند سبك دلبستگي اجتنابي در مادر با كاهش حمايت كودكان همراه است و با افزايش هيجانان منفي و پاسخهاي دوري مرتبط مي‌باشد. دوي، مسيتو و باچريف (۲۰۱۸) نيز نقش سبك دلبستگي ايمن و شيوه فرزندپروري مقتدر را در افزايش ظرفيت هيجاني كودك نشان دادند. همچنين حسين زاده و همكاران (۱۳۹۸) نقش شيوه‌هاي فرزندپروري مادران را در مشكلات هيجاني رفتاري كودكان نشان دادند و مفرد (۱۳۹۱) در پژوهشي نشان داد رابطه مادر- كودك قادر به پيش‌بيني رشد هيجاني كاركردی كودك است.

در تبين يافته پژوهش مي‌توان افزود، دوران كودكي به عنوان سرنوشت‌سازترين مراحل رشد و تحول، تحت تأثير عوامل متعددي قرار دارد كه مادر مهم‌ترين و اصلي‌ترين نقش را در رشد و تحول كودك دارد. سبك دلبستگي ايمن و ناايمن مادر، يك عامل مهم براي مشكلات رفتاري در فرزندان است (الاجگردی^۱ و همكاران، ۲۰۱۵).

مادر با سبك دلبستگي ايمن، احتمال بيشتري دارد كه از سبك مقتدر استفاده كند و سبك دلبستگي ايمن و استفاده از شيوه فرزندپروري مقتدر موجب مي‌شود مادر تعاملات بهتري با كودك خود داشته باشد و در نتيجه با تمرکز بر احساسات و هيجانان كودك مي‌تواند سيگنال‌هاي او را دريافت كند. بنا بر اين كودك تحول هيجاني بهتر و بالاتري خواهد داشت.

در تبيني ديگر مي‌توان افزود كه سبك دلبستگي و شيوه فرزندپروري، به حوزه روابط ميان فردي و هيجانان مرتبط است. تحول هيجاني كاركردی كودك به عنوان حيطه برجسته و جالب توجه در رشد كودك و عامل اثرگذار بر سلامت رواني كودك در بزرگسالي است. رويكرد DIR هيجان‌ها را يك عامل تعيين‌كننده در رشد مي‌داند و هيجانان نيز از دل روابط بيرون مي‌آيند. تعاملات هيجاني بين كودك و مراقبين، بستري فراهم مي‌كند كه از طريق آن رشد سالم يا ناسالم به وقوع مي‌پيوندد. لذا هر چه تعاملات هيجاني كودك با مادر بيشتري و بهتر باشد، تحول هيجاني كاركردی بهتري به وقوع مي‌پيوندد.

در اين رويكرد، پلكاني تحولي به نام سطوح رشد هيجاني كاركردی ترسيم شده كه رشد طبيعي و به‌هنجار كودك، مستلزم گذر از اين پلكان تحولي است. در طول ماه‌هاي اوليه زندگي نوزاد، مراقب با فعاليت‌هايي چون بازی، لباس پوشيدن و استحمام، تحريك حسي را براي كودك

1. Allajegardi, M.

فراهم می‌کند. زمانی که کودک مضطرب است، معمولاً مراقب به کودک کمک می‌کند به حالت آرامش و انسجام قبلی بازگردد (آلس^۱، ۱۹۸۲).

گرینسپن (۲۰۰۶) معتقد است تعاملات هیجانی با مراقبین، بیشتر از تعاملات جسمی و حرکتی با اشیاء و محیط فیزیکی، باعث رشد طرح‌واره‌های کودک از خود، دیگران و محیط می‌شود. علاوه بر این، مطالعاتی که اخیراً انجام شده اظهار می‌دارد که تعاملات هیجانی در سال‌های اولیه در کودکان، بر ظرفیت‌های شناختی و زبانی تأثیر می‌گذارد.

مادر با دلبستگی ایمن همیشه در دسترس بوده، برای کودک به عنوان پایگاهی امن و حمایت‌کننده است، با کودک خود ارتباط عاطفی عمیق برقرار می‌کند، ارتباط چهره به چهره بیشتری دارد و در تعامل با کودک خود، عواطف مثبت بیشتری نشان می‌دهد (کسیدی و شیور، ۱۹۹۹). این مادران به واسطه‌ی روابط گرم و پذیرایی که در کودکی خود تجربه کرده‌اند، نگرش‌ها و باورهای مثبت و خوشبینانه‌ای به مسائل زندگی دارند و در شرایط استرس‌زا نیز قادرند به طرز کارآمد و سازنده‌تری کنترل شرایط را در اختیار گیرند.

اعتماد به خود و دیگران، دو ویژگی اساسی افراد ایمن محسوب می‌شود. اعتماد به خود باعث می‌شود افراد ایمن در ایجاد و حفظ ارتباطات نزدیک با دیگران با مهارت و آرامش بیشتری تعامل کنند و مادران با سبک دلبستگی ایمن، به دلیل رابطه صمیمی و بهتری که برقرار می‌کنند، در تعامل با کودک نیز با پاسخ‌دهی به موقع به نیازهای کودک و اعمال قوانین مشخص شده در محیط خانواده، ایجاد روابط گرم و صمیمانه و استفاده از شیوه‌های استدلالی به رشد هیجانی کارکردی کودک کمک کنند. در سبک فرزندپروری مقتدارانه، مجموعه‌ای از حمایت‌های اجتماعی، ارتباط دوسویه، پذیرندگی، پاسخگویی، شکیبایی و خشنودی نسبت به فرزندان دیده می‌شود.

این پژوهش نیز به نوبه خود با محدودیت‌هایی همراه بود. ابزار به کار گرفته شده در این پژوهش به دلیل عدم همکاری مادران در مهدکودک برای پرسشنامه‌ها، به صورت غیرتصادفی و در دسترس انجام شد. محدودیت دیگر پژوهش، در نظر نگرفتن پدران در گروه نمونه بود که پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های بعدی نقش پدر نیز در نظر گرفته شود.

1. Als, D.

با توجه به نقش سبک دلبستگی مادر بر رشد هیجانی کارکردی، پیشنهاد می‌شود مادرانی که در معرض خطر دلبستگی نایمن هستند، به وسیله مراکز بهداشت شناسایی شده و علاوه بر حمایت‌های روان‌شناختی از آنها، مهارت‌های پاسخگو بودن و حساس بودن نسبت به رفتارهای کودکان آموزش داده شود.



فهرست منابع

- آزاد موسوی، میرمحمدباقر و جلالی، محمدرضا. (۱۳۹۳). «رابطه بین شیوه فرزندپروری، سبک دلبستگی و جو خانوادگی دو نسل والدین و فرزندان». فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۱۰ (۱)، ۹۷-۷۹.
- حسین‌زاده، مینا؛ عباسی، پریسا؛ شاهرخی، حسن؛ مهدوی، نادر و برزنجه، شیرین. (۱۳۹۸). «شیوه‌های فرزندپروری مادران و ارتباط آن با مشکلات هیجانی - رفتاری کودکان مبتلا به اختلال طیف اوتیسم مراجعه‌کننده به مرکز اوتیسم دانشگاه علوم پزشکی تبریز». مجله علوم پزشکی تربت حیدریه، ۷ (۴)، ۱۱-۲۲.
- حسین‌پور، کامران. (۱۳۸۱). بررسی تأثیر شیوه‌های فرزندپروری مادران بر میزان بروز نشانه‌های اضطراب، استرس و افسردگی فرزندان آنها. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد.
- دوست محمدی، هادی (۱۳۹۲). پیش‌بینی رضایت زناشویی از روی متغیرهای سبک‌های دلبستگی و باورهای ارتباطی کارمندان متأهل دانشگاه فردوسی مشهد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی دانشگاه فردوسی.
- کریمیان، جواد. (۱۳۹۰). بررسی رشد هیجانی کارکردی کودکان مبتلا به اختلال کمبود توجه-بیش‌فعالی و مقایسه آن با کودکان عادی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد.
- علمی، افروز و باقیانی مقدم، حسین (۱۳۹۷). بررسی سبک‌های تربیتی والدین بر اساس نظریه تحولی اریکسون. دومین کنفرانس بین‌المللی روان‌شناسی مشاوره و تعلیم و تربیت، مشهد.
- مفرد، فریبا (۱۳۹۰). ارتباط بین رابطه مادر- کودک با رشد هیجانی کارکردی و رشد کاربردی زبان در کودکان پیش‌دبستانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی.
- Al-Yagon, M., & Margalit, M. (2013). Social cognition of children and adolescents with LD: intrapersonal and interpersonal perspectives. In: Swanson HL, Harris K, Graham S (eds) Handbook of learning disabilities, 2nd edn. Guilford Press, New York, 278-292.
- Allajegardi, M., Sarabian, S., Asgharipour, N. (2015). 'Comparative study of attachment styles in mothers of 8 to 12 year-old children with and without behavioral problems'. Journal of Fundamentals of Mental Health, 17 (1), 31-7.
- Alizadeh, H. Applequist KF. Coolidge Fl. (2007). 'Parenting styles and corporal punishment in families of ADHD children Iran'. Child Abuse Neglect. 31, 567-572.
- Baldwin, M. W., & Fehr, B. (1995). 'On the instability of attachment style ratings. Personal Relationships', 2, 247-261.
- Cames - Holt, K. (2012). Child- parent relationship therapy for adoptive families. Fam j, 20 (4), 419-426.
- Cassidy, J. (2008). The nature of the child's ties. In Cassidy J & Shaver PR (Eds.), Handbook of attachment. New York: Guilford Press.
- Collins, N. L., Cooper, L., Albino, A., Allard, L. (2002). 'Psychosocial vulnerability from adolescence to adulthood: A prospective study of attachment style differences in relationship with functioning and partner choice'. J Pers, 7 (6):965-1007.

- Devi, S. M., Masitoh, S., & Bachri, B. S. (2018, December). The role of mother-child secure attachment and mother parenting styles toward social, emotional and moral development in children aged 5-6 years old. In 2nd International Conference on Education Innovation (ICEI 2018) (pp. 701-704). Atlantis Press
- Ditomaso, E., Brannen- MC Nulty, C., Rass Burgess, M. (2003). Attachment styles social skill & long lines in young adult.
- Feeney, B. C., & Collins, N. L. (2001). 'Predictors of caregiving in adult intimate relationships: an attachment theoretical perspective'. *Journal of Personality and Social Psychology*, 80 (6), 972-994.
- Gresham, D., & Gullone, E. (2012). 'Emotion regulation strategy use in children and adolescents: the explanatory roles of personality and attachment'. *Personality and Individual Differences*, 52, 616-621.
- Greenspan, S., Wieder, S. (2006). *Infant and Early Childhood Mental Health: A Comprehensive Developmental Approach* Washington DC, American Psychiatric Publishing, Inc
- Greenspan, S., Shanker, S. (2003). *The first idea: How symbols, language, and intelligence evolve, from primates through humans*. Reading, MA: Perseus Books
- Greenspan, S. (2006). *Development based psychotherapy*. Madison, international university press.
- George, M. E. (2004). *Relations between parenting style and children, s social status*. Unpublished. *Clinical psychology review*, 329.
- Hazan, C., & Shaver, P. (1987). 'Romantic love conceptualized as an attachment process'. *Journal of Personality and Social Psychology*, 42, 511-542.
- Hoe, S. L. (2008). 'Issues and procedures in adopting structural equation modeling technique', *journal of applied quantitative methods*, 3 (1), 76-83.
- Jones, J. D., Cassidy, J., & Shaver, P. R. (2015). 'Parents' self-reported attachment styles: A review of links with parenting behaviors, emotions, and cognitions'. *Personality and Social Psychology Review*, 19 (1), 44-76.
- Jones, J. D., Brett, B. E., Ehrlich, K. B., Lejuez, C. W., & Cassidy, J. (2014). 'Maternal Attachment Style and Responses to Adolescents' Negative Emotions: The Mediating Role of Maternal Emotion Regulation'. In *Parenting*, 14 (3-4), 235-257. <https://doi.org/10.1080/15295192.2014.972760>
- Pozzi, E., Simmons, J. G., Bousman, C. A., Vijayakumar, N., Bray, K. O., Dandash, O., ... & Whittle, S. L. (2020). 'The influence of maternal parenting style on the neural correlates of emotion processing in children'. *Journal of the American Academy of Child & Adolescent Psychiatry*, 59 (2), 274-282.
- Lisa, C., Green, B. S. (2012). 'The long- term affects of parenting styles on children: a review of the research an annotated bibliography'. Available from: <http://www.parenting science.com>.
- Kline, R. B. (2010). *Principles and Practice of Structural Equation Modeling*, Series Editor's Note by Todd D. Little, The Guilford Press, New York London
- Mantymaa, M. (2006). 'Early mother-infant interaction, MD Thesis, Medical School Temper university Hospital, Mikulincer', M; Shaver, P. P. (2007). *Attachment In adulthood: structure, dynamics and change*.
- Mikulincer, M., Shaver, P. R. (2010). *An attachment perspective on interpersonal and intergroup conflict*.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2007). 'Attachment, group-related processes, and psychotherapy [Review of Attachment, group-related processes, and psychotherapy]'. *International Journal of Group Psychotherapy*, 57 (2), 233-245.

- Millings, A., Walsh, J., Hepper, E., Brien, M. (2013). 'Good Partner, good Parentresponsiveness mediates the link between romantic attachment and parentingstyle'. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 39 (2): 170-180.
- Nijssens, L., Vliegen, N., &Luyten, P. (2020). 'The mediating role of parental reflective functioning in child social-emotional development'. *Journal of Child and Family Studies*, 29 (8), 2342-2354.
- Selcuk, E., Günaydin, G., Sumer, N., Harma, M., Salman,S., Hazan, C., Dogruyol, B., &Ozturk, A. (2010). 'Self-reported romantic attachment style predictseveryday maternal caregiving behavior at home'. In *Journal of Research in Personality*, 44 (4), 544-549. <https://doi.org/10.1016/j.jrp.2010.05.007>
- Sher-Censor, E., Gur-Yaish, N., Shiff, H., &Harel-Zeira, N. (2020). 'Mothers' attachment style and information processing of stressful situations involving their children'. *Journal of Child and Family Studies*, 29 (11), 3059-3070.
- Sivo, S. A., Fan, X. T., Witta, E .L. and Willse, J. T. (2006). 'The Search for 'Optimal' Cutoff Properties: Fit Index Criteria in Structural Equation Modeling'. *The Journal of Experimental Education*, 74 (3), 267-289
- Ragsdal, J. D.,Brandau-Brown, F. (2006). Who are the restorers? Attachmentstyle gender and relational repair among the remarried. *ConferenceGermany*.
- Robinson, C. C., Mandleco, B., Olsen, S. F., & Hart, C. H. (2001). 'The parenting style and dimensions Questionnaire'. *Handbook of family measurement techniques*, 319-321.
- Waltz, N. (2005). 'Helping young children succeed- strategies to promote early children social and emotional development', NCSL.
- Wearden, A., Peters, I., Berry, K., Barrowclough, Ch.,Liversidge, T. (2008). 'Adultattachment, parenting experiences, and core beliefs about self and others'. *Personality and Individual Differences*, 44, 1246-1257.
- Zvara, B. J., Mills-Koonce, W. R., Garrett-Peters, P., Wagner, N. J., Vernon-Feagans, L., & Cox, M. (2014). 'the Family Life Project Key ContributorsThe mediating role of parenting in the associations between household chaos and children's representations of family dysfunction'. *Attachment & Human Development*. doi, 10 (14616734.2014), 966124.
- Zvara, B. J., Lathren, C., Mills-Koonce, R., & Family Life Project Key Contributors. (2020). 'Maternal and paternal attachment style and chaos as risk factors for parenting behavior'. *Family relations*, 69 (2), 23